

آلبر کامو

۱) و فلسفه خوشبختی

اگر بنویسیم که اندیشه مرگ پیوسته در سر آلبر کامو می گردد شاید برای شناساندن او چندان سودمند نباشد. هیچ نویسنده‌ای نیست که آثارش ارزش فلسفی داشته باشد و اندیشه مرگ برای او مشغله ذهنی و بیکار درونی نباشد. همین امر که پایان هر زندگی مرگ است موجب شده است که در عمق همه آثار مهم بشری این اندیشه نهفته باشد. میان متفکران و هنرمندانی که با این اندیشه در افتاده‌اند اگر تفاوتی هست در طرز مقابله با آنست. آلبر کامو که در هر صفحه آثار خود با این مسأله روبرو می شود یکروز آنرا بشدیدترین و کاملترین صورت، یعنی بصورت «مسأله خودکشی» مطرح کرده است. نکته اصلی آنست که بدانیم آیا زندگی دارای معنی و اعتباری هست یا نه؟ اگر چنین ارزشی برای زندگی قائل نشویم باید دانست که آیا جرأت آنرا داریم که از آن چشم ببوشیم. باین سبب است که کامو در نخستین سطر «افسانه سیزیف» می نویسد: «تنها يك مسأله فلسفی هست که راستی جدی است و آن مسأله انتحار است». اگر زندگی بد و بیهوده و بی معنی باشد هم ابلهی و هم بی غیرتی است که انسان آنرا تحمل کند و بی آنکه جنبشی نشان بدهد در انتظار آن بنشیند که آخر مرگ بیاید و بجات او پایان ببخشد. قدر ارزش بشری نباید باین بازی که نمی خواهد فریب آنرا بخورد تن بدهد، بلکه باید با عملی ارادی از آن بیرون بیاید. اما زندگی در نظر کامو این قدر نکات بی معنی در بر دارد که باسانی نمی توان خودکشی را علاج و چاره همه آنها پنداشت.

در «افسانه سیزیف» کامو در جستجوی راه حلی برای این مشکل است و سرانجام راه انتحار را رد می کند. اما باید بخاطر داشت که پیش از آنکه در این کتاب با استدلال دقیق بحل مشکل زندگی بکوشد یکبار بمنطقی اجمالی تسلیم شده و باین نتیجه رسیده بود که چون زندگی بی معنی و نفرت انگیزست باید بنیاد آنرا ویران کرد. این نتیجه از پایان کتاب «اشتباه» Malentendu بدست می آید که کاملترین اثر این نویسنده است. موضوع این

نمایشنامه را در چند کلمه یاد آور می شویم. مارتا، زنی که قهرمان این داستان است، کوشیده است که به زندگی خود معنائی بدهد. در مسافر خانه اروپای مرکزی که او با مادرش در آن سکنی دارد همیشه روزهایش در آرزوی کشور روشنی و خوشبختی می گذراند. برای آنکه بتواند روزی باین آرزو برسد و پول لازم برای چنین سفر درازی را بدست بیاورد، بکمک مادرش مسافرانی را که در خانه او منزل می کنند می کشد و جسدشان را پنهان می کند. یکی از این مهمانان اتفاقاً برادر خود اوست که بیست سال از خانه دور مانده است. وقتی که این اشتباه فاش می شود مادر در همان رودخانه ای که چند ساعت پیش جسد پدرش را در آن انداخته است خود را غرق می کند. آنگاه مارتا خود را با زن برادرش که بچستجوی شوهر آمده است روبرو می بیند. ناله های این زن نشانه يك زندگی است که مورد حمله و تهدید قرار گرفته است و اشتباه حقیقی که مارتای بی رحم در صدد محو و رفع آنست همینجاست. بهر حال، از رسیدن به کشور خوشبختی محروم مانده است. مارتا اسیر و گرفتار جنایات خود، و خاصه بیهودگی این جنایات است. یگانه چاره او خود کشی است. باید انتحار کند. اما پیش از آن می خواهد در روح یگانه کسی که در این فاجعه زنده می ماند این شبهه را که زندگی ممکن است دارای معنی و مقصودی باشد نیز بکشد. کامودر اوج وحشت این مجلس عبارتهای ذیل را قرارداده است. مارتا به زن برادرش می گوید:

« من نمی توانم بمیرم و این فکر را در ذهن شما باقی بگذارم که حق دارید و عشق بیهوده و عبث نیست و این امور تصادفی بوده است. زیرا هم اکنون است که ما در «نظم» خلقت بسر می بریم. »

در زندگی نظمی وجود ندارد و بکلی بیهوده و بی ثمر است که در جستجوی چنین نظمی باشیم:

« این طلب وجود و این بانگ هشدار ارواح چه فایده دارد؟ چرا دریا و عشق را بخود می خوانیم؟ اینها دیوانگی است. »

پس هر زنده ای یا باید با زندگی یگانه شود یا مرگ را اختیار کند:

« از خدای خود بخواهید که شمارا مانند سنگ کند. خوشبختی آن است که اودارد و این یگانه خوشبختی است. شما هم مانند او باشید. گوش خود را از شنیدن هر فریادی ببندید. تا هنوز فرصت دارید به سنگ ببینید. اما اگر بیش از آن جیون هستید که بتوانید در این آسایش ناساینانی وارد شوید، پس بیایید در این خانه عمومی باما باشید (یعنی رودخانه ای که همه خود را در آن غرق می کنند) یکی از این دورا اختیار کنید: یا آسایش بی شعورانه

سنگ، یا بستر لغزنده‌ای که در آن ما منتظر شما هستیم. چنین است حل معمای یهودگی زندگی بوسیلهٔ انتحار نه همان انتحار فردی و عملی، بلکه انتحاری اصولی که در آن کسی که خود را می‌کشد همهٔ افراد بشر را که او نمایندهٔ ایشانست در پی خود به مرگ دعوت می‌کند.

معهدا گفتیم که کاموا اگرچه یکبار در آثار خود به این «راه حل» رسیده است، در آثار دیگرش با استدلالی دقیق تر آنرا رد می‌کند. در این استدلال، عقل به «قدر و شأن بشری» متکی است. برای نشان دادن این معنی لازم بود که همهٔ قسمت اول کتاب «افسانهٔ سیزیف» در اینجا خلاصه شود. اما اکنون می‌کشیم که در عباراتی کوتاه آن قسمت را بزبان ساده بیان کنیم. کسی که از «یهودگی زندگی» به مرگ پناه می‌برد البته از زندگی چشم می‌پوشد. اما چشم پوشیدن از زندگی باین بهانه که «یهوده» است خود تقدیر از همین «یهودگی» است. این شخص به شکست خود اقرار می‌کند و

یکبار به همین «یهودگی» تسلیم می‌شود، زیرا که پناهگاه او امری است که خود موجب اصلی یهوده بودن زندگی است، یعنی عاقبت منفی زندگی که مرگ است. بنا بر این اختیار مرگ مقابله با مشکل حیات و طغیان برضد آن نیست، بلکه تسلیم محض باین حریرف مرموز است.

این امر با اصول فکر کامو منافعی است. زیرا که آثار کامو بر قبول



و تسلیم مبتنی نیست بلکه بخلاف آن بر اساس طغیان قرار دارد. یکی از منتقدان نوشته است که «کامو بنای اخلاق را بر طغیان گذاشته و این طغیان عبارتست از عدم تسلیم انسان بقوانین و قیود از هر نوع که باشد» نخستین قیدی که انسان از قبول آن سر بازمی زند همین یهودی‌گی زندگی است. اما اگر راستی با عقل و ادراک خود این «یهودگی» را دریافته و از آن متأثر شده است، هر چه این تأثیر شدیدتر باشد باید بیشتر انگیخته شود بر آنکه با این «یهودگی» بمبارزه برخیزد و از کوشش در این‌که بر ضد آن زندگی کند، یعنی با آن زندگی کند، تن‌نزد. یکی از صفحات کتاب «افسانه سیزیف» که باید قسمتی از آنرا نقل کرد بخوبی نشان می‌دهد که چگونه نتیجه وارونه شده و راه حل انتحار که نخست با استدلالی ساده و کلی پذیرفته شده بود یکباره و بشدت تمام در اینجا مردود شده است:

«ویش از این مطلب بر سر آن بود که بدانیم آیا زندگی معنی و هدفی دارد تا بزیستن بپردازد. اینجا، بخلاف، بنظر می‌آید که زندگی هر چه بی‌معنی‌تر باشد بهتر و خوشتر بر می‌رود. بر بردن هر تجربه یا سر نوشتی عبارتست از قبول تام آن. از جانب دیگر اگر کسی بداند که امری یهوده است هرگز با آن تن نمی‌دهد مگر آنکه پیوسته باین یهودگی توجه داشته باشد... زیستن دوام دادن «یهودگی» است و دوام آن موجب می‌شود که پیوسته آنرا در مقابل نظر داشته باشیم... پس یکی از مناسب‌ترین روش‌های فیلسوفانه طغیان است. طغیان شوق و آرزو نیست و در آن آمیدی وجود ندارد. طغیان اعتقاد به سر نوشتی است که هر کوششی را درهم می‌شکند، اما تسلیم و رضا همراه آن نیست.»

این کلمات سنگین را خوب بیاد بسپاریم: طغیان نومیدانه است. در دنیای کامو، که دنیای زندگی محدود و در بسته است امید راه ندارد. (محوطه مسدودی که در آن دیوارهایی که دور شهر طاعون زده را فرا گرفته کنایه آمیز است). در این دنیای مسدودست که آلبر کامو با عبارات «طغیان من، آزادی من، شوق من» در مقابل «یهودگی» مقاومت می‌کند. می‌نویسد:

«من، بوسیله همین ادراک وجود خودم، آنچه را که دعوت به مرگ بود به قانون زندگی تبدیل می‌کنم - و از خودکشی منصرف می‌شوم.»

از این هم تجاوز می‌کند. خودکشی که نخست راه حلی برای مشکل زندگی بنظر می‌رسید از این پس بصورت گریز و تقلبی در مقابل زندگی جلوه گرمی شود. توسل به مرگ یک نوع گریز دزدانه از سوراخ دیوار زندگی است. در این باب می‌گوید:

«در موزه‌های ایتالیا گاهی برده‌های منقشی یافت می‌شود که کشیشان در برابر چشم محکومان نکه می‌داشتند تا چوبه‌ها را از نظرشان پنهان کنند. هر نوع جست و خیز

و هر گونه توسل بالوهیت و ابدیت و تسلیم شدن به فریبهای امور عادی یا اندیشه برده‌هائی است که «یهودگی» را مغزی می‌کند. اما بعضی کارکنان این دستکاه هستند که برده ندارند و روی سخن من با ایشانست.»

البته کامو پنهان نمی‌کند که زندگی چون این طور تلقی شود مستخره آمیزست. اما او برای آنکه بتواند این بازی را به آخر برساند عقلی واقع بین رایاری می‌خواهد. طغیان کامو عملی مجنونانه نیست بلکه مبتنی بر همین عقل است. می‌نویسد:

«راست است که این ملوک مملکتی ندارند. اما نسبت بدبگران دارای این مزیت هستند که می‌دانند همه مملکتها موهوم است. حقیقت را می‌دانند و همین موجب عظمت ایشان است و باین سبب است که نمی‌توان درباره ایشان از بدبختی نهانی و خاکسترنومیدی سخن گفت. از امید محروم شدن بجز نومید بودن است... نه من می‌توانم اینجا درباره ایشان حکمی بکنم نه کسی دیگر. ایشان نمی‌خواهند به از آن باشند که هستند، بلکه می‌کوشند تا رفتارشان معقول باشد. اگر کلمه عاقل بکسی اطلاق شود که با آنچه در اختیار دارد زندگی می‌کند و درباره آنچه ندارد چانه نمی‌زند ایشان را عاقل باید خواند.»

اینجا باید بقمای که احساس ارادی و پرشور «شان بشری» در اندیشه کامو دارد توجه کرد. این نکته بسیار پیش از قوت استدلال موجب شده است که کامو بگوید: «از امید محروم شدن بجز نومید بودن است» همین امر است که به کامو اجازه می‌دهد تا بر اساسی که بحسب منطق می‌باید پایه شک و بدبینی واقع شود، به نیروی شجاعت، فلسفه خوشبختی را بنا کند.

(دنباله دارد)

ترجمه پ.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی